



چاپی نه درخور متن از متنی نه درخور چاپ!

نقد دیباچه پنجم شاهنامه

علی شاپوران

shapouran.ali@gmail.com

احتمالی این دیباچه از آنها؛ مشخص کردن این که مؤلف دیباچه پنجم از کدام کتب تاریخی در کجای مطالبش استفاده کرده است؛ بررسی نثر دیباچه پنجم و نقاط ضعف و قوت آن و تأثیرات احتمالی نثر مؤلف از نثر کتب کهن که احیاناً در مواردی موجب انحراف نثرش از معیار زمانه شده باشد؛ بررسی ضبط ابیات شاهنامه در دیباچه و مقایسه آن با نسخه‌های کهن شاهنامه و نسخه‌های معاصر مؤلف و حدس زدن این که از کدام خانواده نسخ بیشتر بهره برده است؛ و مطالبی مانند اینها. مع الاسف در این تصحیح جز اشاره‌ای کوتاه و بدون شاهد به ارتباط دیباچه پنجم با سایر دیباچه‌ها، هیچ اثری از سایر مطالب یادشده و تأملات مشابه آنها نیست، و این خواهناخواه بر محتوای نقد حاضر مؤثر بوده است و باعث شده که جهت رعایت اختصار، کمتر به آنچه «می‌بایست باشد» پردازیم و بیشتر بر آنچه در کتاب چاپ شده هست متمرکز شویم.

پیش از بررسی کتاب لازم است اشاره شود که اولاً ایرادات حروف چینی - از قبیل نیامدن تشدید و همزه و نیم‌فاصله و حرکات - در این کتاب، به‌خصوص در بخش «درآمد»، فراوان‌تر از آن است که بر شمردنشان در این مقال مفید و مقدور باشد؛ لذا نگارنده جز موارد خاصی که از اشاره به آنها ناگزیر بود، باقی خطاها را ذکر نکرد، ولی در نقل عبارات رسم الخط کتاب را عیناً حفظ کرد تا خوانندگان خود معیاری برای سنجش

دیباچه پنجم شاهنامه. حمزه بن محمد هرنندی اصفهانی. تصحیح، مقدمه و توضیحات محمدجعفر یاحقی و محسن حسینی وردنجانی. تهران و مشهد: سخن و قطب علمی فردوسی‌شناسی، ۱۳۹۵.

چنانکه اهل فن می‌دانند از چهار دیباچه بیشتر شناخته شاهنامه سه تا با کیفیت خوبی تصحیح و چاپ شده است. حال دیباچه پنجمی نیز شناخته و منتشر شده که مصححانش معتقدند نکات ارزنده‌ای دارد که چاپ آن را مفید و لازم کرده است؛ ولی سطح و کیفیت تصحیح، تعلیق و چاپ کتاب نه درخور نام ناشران (سخن و قطب علمی فردوسی‌شناسی) است و نه مطابق انتظار اهالی ادب از مصححان (دکتر محمدجعفر یاحقی و محسن حسینی وردنجانی). جز این، درباره اهمیت دیباچه هم می‌توان نظری مخالف مصححان داشت.

نگارنده وقتی خبردار شد که دیباچه جدیدی بر شاهنامه شناخته، تصحیح و چاپ شده است که مؤلف آن با بررسی متن خود شاهنامه توانسته برخی افسانه‌های دیباچه‌های پیشین را رد کند و نتایج درستی درباره زندگی فردوسی بگیرد و ضمناً درباره سلسله‌های پادشاهی ایران نیز بر اساس شاهنامه و کتب تاریخی مطالبی نوشته است، انتظار داشت که اگر نقدی می‌نویسد درباره کیفیت و محتوای مطالبی از این دست باشد؛ بررسی دقیق ارتباط متن این دیباچه با دیباچه‌های پیشین و تأثیر

این مسئله داشته‌باشند. ثانیاً در نثر نویسنده دیباچه پنجم خطاهای محلّ فصاحت هیچ کم نیست؛ از اغلاط املائی تا کم و زیاد بودن حروف ربط و اضافه. ترکیب این دو ایراد باعث می‌شود خیلی جاها در مواجهه با عبارتی نادرست، نتوان تشخیص داد که سهو از نویسنده است یا کاتب، یا به کار مصححان و تاپیست و نمونه‌خوان و ویراستار برمی‌گردد. برای رعایت اختصار، جز در بخشی از نقد، از آوردن این موارد نیز پرهیز کردیم.

۱. متن (ص ۳۱-۱۱۵) و تصحیح

۱.۱. انتخاب نسخه اساس

تصحیح بر مبنای دو نسخه فراهم آمده‌است؛ یک نسخه از کتابخانه مرعشی (با علامت م) و دیگری از کتابخانه ملک (با علامت ل). دکتر یاحقی زیر روش تصحیح نوشته‌اند:

متن را بیشتر براساس «م» تصحیح و همه جا با «ل» مقایسه کرده‌ایم اما آنجا که ضبط «م» را نادرست یافتیم آن را به حاشیه بردیم... (ص ۲۸)

یعنی مصححان «م» را روی هم رفته صحیح‌تر یافته‌اند. ولی طبق زیرنویس‌ها جز جداول فصل ۴، یعنی در کلّ «متن» کتاب، ضبط «م» ۲۵۰ بار در حاشیه آمده و ضبط «ل» ۲۳۷ بار؛ که یعنی در موارد اختلاف، «ل» بیشتر مورد تأیید خود مصححان بوده‌است! به این تعداد این را هم بیفزایید که به علت اساس قرار گرفتن «م»، در مواردی که ضبط هر دو نسخه به یک اندازه صحیح و مفید معنی (یا به یک اندازه نادرست) است، بیشتر ضبط «م» به متن و ضبط «ل» به حاشیه رفته‌است و به دفعات ضبط برتر «ل» نادیده گرفته شده‌است. در ادامه به برخی مصادیق این نکته خواهیم پرداخت. اینجا فقط یک مورد را ببینیم: در صفحه ۵۱ بیت فردوسی را طبق «م» با ایراد وزنی آورده‌اند، در حالی که «ل» شکل سالمی از بیت را (فارغ از اینکه عین سروده فردوسی هست یا نه) در بر دارد:

پراکنده در دست هر موبدی
از آن بهره‌ای بردی (ل: برده) هر بخردی

۲.۱. برخی خطاهای تصحیح

۱. در پایان بخش نخست «مقدمه» مؤلف دیباچه

پنجم، دو بیت هست که مصححان به ابتدای صفحه بعد برده‌اند. بخش نخست مقدمه چنین تمام می‌شود:

درود و آفرین از جهان آفرین... بر پسران و پسرزادگان او...
درودی که... بوی عنبر سارا از خوابگاه مهر و ماه رسانید

به مینوروان شان ز ماشاد باد
به آیین شان گیتی آباد باد
امیدم به یزدان که از مهرشان
به مینو کند روزیم چهرشان

و سپس توضیحات مؤلف با «چنین گوید بنده ناتوان...» آغاز می‌شود. در چاپ حاضر دو بیت فوق از پایان بخش نخست به ابتدای بخش بعدی آمده و شکل غریبی بدان داده‌است؛ به این معنی که بخش نخست با «مهر و ماه رسانید» تمام و بخش بعدی با این بیت‌ها شروع می‌شود (ص ۳۳-۳۴). این عکس بلایی است که کاتبان قرن‌های پیش بر سر خطبه‌های داستان‌های شاهنامه آورده‌اند و البته از آن هم ناخوشایندتر است.

۲. تا بر صحایف روزگار رقم یادگاری از ایشان باقی ماند و
آیندگان از سیرت رفتگان آگاهی دهند... (ص ۴۷-۴۸)

در پاورقی آمده‌است:

هر دو نسخه + یابند که چون زاید می‌نمود حذف شد.

اگر قرار بر حذف یکی از دو فعل باشد ظاهراً «دهند» با سیاق عبارت ناسازگارتر است و باید «یابند» در متن حفظ می‌شد (هرچند متن با «دهند و یابند» هم معنی دارد).

۳. در آن روزگار که مأمون از خراسان به عراق آمد، نوح ابن اسد با وی همراه بود و این نوح از قبل از طاهریان حاکم ماوراءالنهر بود. (ص ۴۹)

در پاورقی آمده‌است: «ل: ندارد». همین درست است: نوح «از قیل» طاهریان حاکم بود؛ شاهی از وانهادن ضبط درست «ل».

۴. مسقط رأس قریه باز از ناحیه طابران. (ص ۵۶)

در پاورقی: «ل: ریسیش». از قیاس ضبط دو نسخه معلوم می‌شود که متن باید به «رأسش» تصحیح قیاسی شود.

۵. همان بود گوینده راهبر
که شاهی نشاید بر گاه بر

(ص ۵۹)

۷. حکیم، ما بین سی و چهار سال... در نظم شاهنامه کرده. (ص ۶۴)

احتمالاً «مابین سی و سی و چهار سال» درست است.

۸. هنوز از صله کسی بهره نیافته ام و این فکر بکرا در طالع خود جز به نام همایون محمود عقد نبسته ام. (ص ۷۲)

در پاورقی: «هر دو نسخه: بکر فکر، ت. ق. [تصحیح قیاسی]». تصحیح قیاسی این عبارت نادرست است. همان «بکر فکر» درست و اضافه تشبیهیست و «عقد بستن» قرینه درستی آن.

۹. یقین است که آخر سلطان رضای تورا جوید و چنین کتاب هرگز ضایع ننماید. (ص ۸۲)

در پاورقی: «ل: کذا». به وضوح «نماند» به جای «ننماید» درست است و باید تصحیح قیاسی شود. جز وضوح خود عبارت، درست یک صفحه جلوتر (ص ۸۳، پاورقی ۴؛ «مبادرت ننماید» به جای «مبادرت ننماید») نشانه ای از تحریف «ننماید» به «ننماید» دیده می شود که احتمال یاد شده را تقویت می کند.

۱۰. فارس و جزیره را به ابطحیش رومی داد تا وقتی که اشکین داراب بن داراب بزرگ از ملوک طوایف خروج کرد. (ص ۱۰۵)

در «م»، عبارت مشخص شده «اشک بن داراب بزرگ» است و همین درست است، چون در ادامه متن آمده:

این اشک در زمانی که اسکندر به ایران آمد و برادرش داراب بن داراب را بکشت، طفل بود...

که نشان می دهد از نظر مؤلف «اشک» برادر «داراب» است و نه پسر او، و دلیلی هم نداریم که فرض کنیم بیش از دو «داراب» در ذهن مؤلف بوده و در تواریخ داستانی ایران ذکر شده باشد.

۱۱. بعضی را از قلت عمر مدت پادشاهی ایشان اکثر مورخان ذکر نکرده اند و بنده همه را در ضمن جدول مذکور خواهم نمود. (ص ۱۰۹)

و در پاورقی «م: تکرار دارد (و ایشان نکرده اند)». این نه تکرار، که «تأکید» است و تصریح می کند که «ذکر نکرده اند» و ایشان نکرده اند و بنده همه را...؛ یعنی مؤلف این کتاب آنچه را اکثر مؤلفان انجام نداده اند انجام خواهد داد و چیزی بر تواریخ قبلی خواهد افزود.

در پاورقی: «ل: گوینده را/ نشانند از». قطعاً هر دو ضبط «ل» بهتر است («نشانند از») و ضبط «م» باید به زیر خط برود.

۶. ولادت سلطان سنه احدی و تسعین و ثلاث مائه است. (ص ۶۳)
در تعلیقات نوشته اند:

بدون تردید غلط است و با محاسبه خود او جور در نمی آید... تسعین قطعاً «ستین» بوده که به مرور در نسخه ها تحریف شده است. (ص ۱۳۱)

به فرض درستی این نظر، باید پرسید چرا این نکته را در تصحیح لحاظ و متن را اصلاح قیاسی نکرده اند. البته این نظر درست نیست و ظاهراً همان «تسعین» درست است. ایراد اصلی در واژه «ولادت» است که درستش «جلوس» یا مانند آن بوده است. اگر آنطور که در دیباچه (ص ۲۸) آمده است قرار باشد هر جا هر دو نسخه نادرستند متن تصحیح قیاسی شود، «ولادت» باید به «جلوس» یا مانند آن تبدیل شود. شاهد این مدعا در صفحات ۶۸ و ۶۹ همین کتاب است:

فردوسی... تا هنگامی که دایره سخنش سر به هم آورده... نه سال از سلطنت سلطان گذشته بود... و تاریخ هجری به چهارصد رسیده.

روشن است که مؤلف «دیباچه پنجم» سال جلوس سلطان را ۳۹۱ هجری پنداشته و طبیعی است که معتقد نبوده باشد سلطان در همان سالی به سلطنت رسیده که به دنیا آمده است. نیز روشن است که مصححان اگر متن مصحح خودشان را دقیق خوانده بودند متوجه ارتباط این دو عبارت می شدند، ولی ایشان در عوض در تعلیقه عبارت اخیر آورده اند:

نه سال، ظاهراً به تقریب گفته شده و گر نه چون محمود رسماً در سال ۳۸۹... به حکومت رسید، بنابراین در سال ۴۰۰ دقیقاً ۱۱ سال از آغاز فرمانروایی او می گذشته است. (ص ۱۳۱)

رسم غریبست که مؤلفی «یازده سال» را به تقریب نه «ده» بلکه «نه» سال بگوید.

البته محتمل تر است که آوردن «ولادت» به جای «جلوس» سهو قلم خود مؤلف بوده باشد. اگر مصححان متوجه خطا بودن این کلمه (و نه «سال» ولادت/ جلوس) و ارتباط آن با صفحه ۶۸ شده بودند و به این مطلب در تعلیقات اشاره کرده بودند، می شد «ولادت» را در متن حفظ کرد.

۱۲. در بعضی مواضع کسره‌ها و ویرگول‌ها و تشدیدها و همزه‌های زائیدی هست که وزن یا معنی را به هم می‌ریزد. این در کتابی که این علامات بارها در آن ترک شده‌است غریب‌تر می‌نماید. به این مثال‌ها توجه کنید:

- کسی را که یزدان بیارایدش
چه سازی، که خوبی بیفزایدش

(ص ۳۶)
شاعر معنایی قریب به این در نظر داشته که «کلک مشاطه چه با حسن خداداد کند»، ولی ویرگول اضافه شده باعث می‌شود بیت چنین معنی شود: «باز بیاروی مادر زاد چه می‌توانی بکنی؟ که هر کار کنی فایده ندارد و زیباتر می‌شود!».

- موجب بی التفاتی سلطان بدان یگانه زمان و باعث رنجش او
از سلطان عالی شأن. (ص ۳۷)

مشخص است که نوشتن «شأن» با همزه سجعی را که مؤلف بین «زمان» و «شان» ساخته‌است از بین می‌برد.

- حسد برد بدگوی در کار من
تبه کرد بر شاه بازار من

(ص ۹۸)
اگر «کرد» را به «شد» بدل نکنیم - که بهتر است نکنیم - باید «بر» را بدون کسره بنویسیم تا وزن شعر خراب نشود و اگر واقعاً هر دو نسخه کسره را دارند باید در پاورقی بیاوریم تا معلوم شود وزن از دست کاتبان در رفته‌است، نه ما.

۳.۱. وحدت رویه و روشمندی

۱.۳.۱. پیرایش متن

اغلاط فراوان املائی و به خصوص انشایی مؤلف دیباچه پنجم - که آنقدر هست که نتوان به گردن کاتبانش انداخت! - از مشکلات پیش روی مصححان بوده‌است. انتظار می‌رود در این موارد در تصحیح، بدون افتادن به ورطه «تصحیح شعر و نشر مؤلف» به جای «تصحیح خطاهای کاتبان»، وحدت رویه حاکم باشد، که در تصحیح حاضر کمتر چنین است. مثلاً «واو» و «که»‌ی زائید در متن فراوان است، ولی تکلیف مصححان در برخورد با آنها روشن نیست و این موارد را گاه حذف و گاه حفظ می‌کنند. در زیر چند مورد که حذف یا حفظ حروف و

افعال مخلّ فصاحت و درستی عبارات است ذکر می‌شود، با این توضیح که این مثنی خطا حقیقتاً نمونه خرواری عبارت رکیک در متن دیباچه پنجم است:

- بعد از آن آدم توبه کرد و در روز عاشوره و آن روز نیز جمعه
[بود] و هنگام آفتاب زرد توبه او نیز پذیرفته شد. (ص ۴۴)

جز این که افزودن «بود» حقیقتاً ضرورت ندارد (به قرینه معنوی حذف شده‌است) اگر بنا بر پاکیزه کردن متن است، «و» بعد از «توبه کرد» هم زائد است و باید حذف شود. شاید تصوّر شود بنای مصححان بر «افزودن به قصد تصحیح» بوده، نه کاستن. دو مثال زیر نشان می‌دهد که چنین هم نیست:

- از ملوک عجم کسری نوشیروان در جمع این اخبار... ولع
تمام... بوده. (ص ۴۸)

بعد از «نوشیروان» یک «را» لازم است.

- سابقه که از رهگذر خدمت داعی را به مشارالیه بود به خدمتش
استسعاد یافت. (ص ۳۷)

«که» در عبارت یادشده در نسخه اساس نبوده و از نسخه دیگر داخل متن شده‌است. البته این عبارت با «که» و بدون آن سست و رکیک است، ولی به هر حال بدون «که» و با خواندن «سابقه» به شکل «سابقه = سابقه‌ای» می‌توان آن را به عبارتی سست و کم‌اشکال تبدیل کرد و مؤلف را از این یک خطا مبرا دانست.

نمونه‌هایی از نثر ضعیف مؤلف را، فقط از بخش کوچکی از متن، در عبارات زیر ببینید:

اگر چه به صورت ملک است و به سیرت و اخلاق افضل از
ملک است. (ص ۳۸)

کتابخانه همایون که از فنون علوم... مشحون است و از امثال
این ترّهات مستغنی، اما به دلالت آیه... جسارت کرد به جمع
و تألیف این دیباچه پرداخت. (ص ۳۹)

هر یک از کواکب سیاره بعضی خاص در موضعی از فلک
البروج و غیره مقام داشتند. (ص ۴۲)

اگر بناست متنی با چنین ایراداتی «تصحیح» و نشر شود
کمترین انتظار آن است که در تعلیقات یا مقدمه به این خطاها
یا دست‌کم بعضی از آنها اشاره شود.

ارجاعات هم آشفته‌بازاری است. در کتابنامه از دو چاپ شاهنامه اسم برده‌اند، ولی دست‌کم یک بار فقط به «شاهنامه، ۶/۹ - ۱۳۸» ارجاع داده‌اند (ص ۱۴۲). کتاب سرچشمه های فردوسی شناسی را بارها همین گونه، گاه «سرچشمه ها...» و گاه «سرچشمه ها...» (با حروف درشت) و گاه «سرچشمه ها» (بدون سه نقطه) نوشته‌اند. جایی به کتاب «الموجودات» ارجاع داده‌اند (ص ۱۳۸) و منظورشان کتاب معروف عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات بوده‌است. از همه غریب‌تر یکی این که در یک تعلیقه به یک مأخذ دو بار ارجاع داده‌اند و هر بار با یک نام (سه رساله موسیقی قدیم ایران در صفحه ۱۳۴ و سه رساله در موسیقی قدیم ایران در صفحه ۱۳۵) و دیگر این که کتابنامه بسیار ناقص است؛ مثلاً در همان دو صفحه نخست تعلیقات به «کلیات سعدی، نفثة المصدور، منشآت خاقانی، تاریخ بیهقی، مرموزات اسدی [در مرموزات داودی]، عبهر العاشقین، فرهنگ مآثورات متون عرفانی» ارجاع داده‌اند که جز کلیات سعدی و تاریخ بیهقی از مابقی در کتابنامه اثری نیست. این ایرادات البته جز مصححان به ناشر هم برمی‌گردد؛ از ناشری که مدعی عنوان حرفه‌ایست انتظار می‌رود یک ویراستار تا حدی کاربلد کتابش را پیش از چاپ یک بار دیده‌باشد.

۲. تعلیقات (ص ۱۲۱-۱۴۴)

تعلیقات کتاب از مطالب مفید یکسره خالی نیست، ولی اشتباهاتی به آن راه یافته و جای بسیاری تدقیقات و توضیحات در آن خالی است. اینک چند مورد مهم‌تر:

- در توضیح «خلیع العذار» (ص ۳۶) آورده‌اند:

بی‌پروا و متهتک. این تعبیر به همین صورت در نفثة المصدور... و در تاریخ بیهقی... به صورت «خلع عذار» آمده است. (ص ۱۲۱-۱۲۲)

ترکیب «خلیع العذار» پس از ذکر کلام فارسی که «به نوک قلم تراش ناسخان غلط‌انگیز افگار و ناتوان شده... مزاج نازکش... به اوج اعتدال بازآورد و غازه و گلگون که مشاطة فضول... بی‌موقع به کار برده‌بودند به گلاب فارس شسته‌آید» آمده‌است، در این عبارت:

بسیاری از احوال ناظم [= فردوسی]... برخلاف آنچه مشهور

۱. ۲. ۳. تصحیح اشعار منقول

اینجا صرفاً به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

نشسته نظاره من از دورشان
توگفتی بدم بیش مزدورشان

(ص ۶۷)

و در پاورقی:

در هر دو نسخه هست: برو دوستان، که ون [کذا، ظ: «چون»]
قافیه غلط بود با توجه به ضبط شاهنامه (چ خالق ۴۸۶/۸)
تصحیح شد.

اولاً ضبط «برو دوستان» هر چند نادرست است «قافیه» را معیوب نکرده‌است. ثانیاً نکته اینجاست که اگر بنا بر اصلاح ضبط‌هاست، مثلاً چرا قافیة واقعاً غلط «بخشنده‌ای/فرازنده‌ای» (ص ۶۳) اصلاح نشده یا چرا در مصراع دوم همین بیت «بیش» به «پیش» بدل نشده‌است؟ و اگر نارسایی متن و معنی ملاک اصلاح اشعار است چرا بیت محرف «بماندم نمکسوده بزم جوی/ نه چیز پدید است از جود اوی» (ص ۷۰) به شکل درست (نماندم نمکسود و هیزم نه جو/ نه چیز پدید است تا جود رو؛ فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۵۴۹/۳) تبدیل نشده، یا فعل «نیست» در «گر پوشد عارضت زره عذرش نیست» (ص ۷۳) به «هست» اصلاح نشده‌است؟ اتخاذ روشی واحد در تمام ابیات (مثلاً حفظ ضبط نسخه‌ها و اشاره به ضبط صحیح در پاورقی یا تعلیقات) و تعریف موارد و مواضع عدول از آن روش ضروری و در این تصحیح مفقود است.

۱. ۳. ۳. روش پانویس و ارجاع

خوانندگان احتمالاً تا همینجا، در مطالب منقول از پاورقی‌ها، متوجه ناهمسانی‌ها شده‌اند. اینجا فقط یک نمونه می‌آوریم:

نیم آگه از اصل و فرع خراج
همی غلطم اندر میان دواج

(ص ۶۹)

در پاورقی «آگه: هر دو نسخه: آنکه، ت. ق.» و «همی: م و ل: همین». مشخص است که تصحیح «همین» به «همی» هم قیاسی بوده و «هر دو نسخه» همان «م و ل» است. می‌بینیم که دو پاورقی متوالی، آن هم در یک بیت، با دو روش متفاوت نوشته شده‌است. کتاب پر است از این نوع ناهمسانی‌ها.

و در دیباچه‌های مذکور بود معلوم شد و بعضی الفاظ از کتب دیگر که معتمداً لیه بود مکشوف القناع و خلیع العذار آمد. (ص ۳۶)

واضح است که این ترکیب در طول «مکشوف القناع» آمده است، به معنی «کسی که رخسارش از حجاب خلع شود» و بالکنایه به معنی «آشکار و بی‌پرده». بی‌پرده ضمناً از معانی این کلمه در لغت‌نامه هم هست و یافتنش نمی‌بایست خیلی سخت بوده باشد.

- در صفحه ۳۹ متن توصیفاتی درباره کسی - که در ادامه صراحتاً «شاه» خوانده شده - آمده است که بیشتر مناسب «شاهزاده/ ولی عهد» است:

نوباوه حدیقه شاهی و نور حدقه پادشاهی، قره‌العین دیده سلطنت و قوه الیمین شخص مملکت.

بهتر بود به این نکته (که «شاه» در اینجا شاید به معنی «شاهزاده» به کار رفته باشد) در تعلیقات اشاره می‌شد.

- در تعلیقات مربوط به صفحه ۴۴ نوشته‌اند:

ماه‌های رومی... به ترتیب عبارتند از: آذار (فروردین)، نیشان، ایثار... (ص ۱۲۴)

و به کتاب مرحوم تقی‌زاده نیز ارجاع داده‌اند. منهای تشدید «ایثار» کل عبارت هم خالی از سهو نیست. آنچه در این تعلیقه آمده «ترتیب ماه‌های رومی بر مبنای انطباق با ماه‌های شمسی» است، نه «ترتیب تقویم رومی» و انطباق ماه‌های رومی و خورشیدی تقریبی است، نه دقیق. کسی که این مسائل را نداند با خواندن تعلیقه یادشده گمراه خواهد شد، پس دست‌کم افزودن توضیحی به آن ضرورت دارد.

- در تعلیقه نسب‌نامه‌ای که در صفحه ۴۹ برای سامانیان آمده است نوشته‌اند:

نسب‌نامه سامانیان در زین الاخبار با تفصیل و دقت بیشتری آمده است بدین شرح: «سامان خذاه بن خامتابن نوش بن طغماسب بن شادل بن بهرام چوبین بن بهرام...» همین طور تا گیومرت. (ص ۱۲۵-۱۲۶)

البته «تفصیل» بیشتر شجره‌نامه زین الاخبار درست است،

ولی نگارنده نمی‌داند چگونه می‌توان «دقت» چنین شجره‌نامه‌ای را - که «همین طور تا گیومرت» ادامه می‌یابد - سنجید. شک نیست که چنین شجره‌نامه‌هایی بر ساخته هستند و دریافتن دقیق بودن یا نبودنشان بر ما مقدور نیست. ضمناً با توجه به اینکه نام نخستین پادشاه در زین الاخبار مصحح - که به آن ارجاع داده‌اند - و در نسخه‌های خطی آن هم صراحتاً «گیومرت» آمده است (گردیزی، ۱۳۸۴: ۲۱۴)، نوشتن آن به صورت «گیومرت» خطاست. اگر علت اختیار این ضبط تأسی به روایت جلال خالقی مطلق است، باید گفت حتی اگر مطمئن بودیم که خود «فردوسی» حتماً این نام را «گیومرت» نوشته بوده است - که هیچ مطمئن نیستیم - باز این دلیلی برای تغییر ضبطی نبود که «گردیزی» نوشته است، آن هم ضبطی مطابق با تقریباً تمام کتب تاریخی و شبه‌تاریخی فارسی و عربی و آن هم بدون توضیح.

- در تعلیقات صفحه ۵۰ نوشته‌اند:

ابومنصور محمدبن عبدالرزاق طوسی... که نسبش به ساسانیان می‌رسید. (ص ۱۲۶)

در این جمله دو غلط هست: یکی اینکه دقیق‌تر آن است که گفته شود ابومنصور نسب خود را به فلان کسان «می‌رسانید» و دیگر اینکه او به تصریح مقدمه شاهنامه ابومنصور مدعی بود «از تخم اسپهبدان ایران» (قزوینی، ۱۳۳۲: ۳۴) است، نه از تبار شاهان ساسانی:

محمد بن... فرخ‌زاد بن بهرام که بگه خسرو پرویز اسپهبد بود پسر فرخ‌بوزر جمهر که دستور انوشیروان بود... پسر برزین که بگه اردشیر بابکان سالار بود...

و خلاصه این نسب‌نامه به واسطه گیو و گودرز در زمان «منوچهر» به خاندان شاهی می‌پیوندد. نتیجه آنکه مصححان برای ابومنصور محمد عبدالرزاق نسبی تراشیده‌اند که خودش هم ادعای آن را نداشته است.

- در صفحات ۵۰ و ۵۱ یک پاراگراف بلند کاملاً از مقدمه شاهنامه ابومنصور گرفته شده (قزوینی، ۱۳۳۲: ۳۴-۳۵، ۷۱؛ قس. ریاحی، ۱۳۸۲: ۳۲۰) ولی به این موضوع در تعلیقات اشاره نشده است (فقط در «مقدمه» نوشته‌اند که «می‌توان پنداشت» که مؤلف دیباچه پنجم مقدمه شاهنامه ابومنصور را «دیده است»).

درآمد کتاب را فقط یکی از مصححان، یعنی دکتر محمدجعفر یاحقی، نوشته است. این بخش قطعاً نقطه قوتی برای کتاب نیست. از خطاهای نگارشی و عبارات انشایی و ایجابی و قابل مناقشه می‌گذریم و صرفاً به نمونه‌هایی از بی‌دقتی‌های علمی و نواقص کار می‌پردازیم، با یادآوری این که رسم الخط مطالب منقول دقیقاً همان چیز است که در کتاب هست:

- [مقدمه شاهنامه ابومنصوری]... بعد از نسخه لندن مورخ (۶۷۵ ه.ق) در نسخه‌های قاهره (۷۴۱ ه.ق) و طویقاپوسرای استانبول (۸۰۳ ه.ق) آمده است. (ص ۱۳)

روشن نیست منظور گوینده این است که «نسخ قاهره و استانبول پس از نسخه لندن کهن‌ترین نسخی هستند که این مقدمه را دارند» یا اینکه «این مقدمه جز نسخه لندن فقط در دو نسخه هست: قاهره و استانبول». ولی خیلی فرقی ندارد، چون هر دو معنی قابل برداشت نادرست است. این مقدمه در بیشتر نسخه‌هایی که پیش از ثلث پایانی قرن نهم کتابت شده‌اند و برخی نسخ بعد از این تاریخ هست. نگارنده بدون اینکه در این مورد مشخص استقصایی کرده باشد می‌داند که مقدمه کهن فقط در نسخ مورد استفاده خالقی مطلق برای تصحیح شاهنامه (یعنی کمتر از نیمی از نسخ کهن موجود) جز نسخه قاهره مزبور (مورخ ۷۴۱)، در آغاز نسخه‌های استانبول ۷۳۱، قاهره ۷۹۶، لیدن ۸۴۰، لندن ۸۴۱، واتیکان ۸۴۸، لنینگراد ۸۴۹، و برلین ۸۹۴ نیز هست. احتمالاً دکتر یاحقی صرفاً مطلب سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی (ریاحی، ۱۳۸۲: ۱۸۹-۱۹۰) را درباره این مقدمه دیده و نقل کرده‌اند و حتی به مقالات معروفی مثل سه مقاله «معرفی و ارزیابی برخی از دستنویسهای شاهنامه» (خالقی مطلق، ۱۳۶۴-الف، ب، ج) رجوع نکرده‌اند، تا چه رسد به مقالات و کتب دیگر یا خود نسخه‌ها. در روزگاری که پخته‌خواری دانشجویان و پژوهشگران با رواج نسخه‌بازی شاهنامه هم‌زمان شده، بعید نیست سابقه و شهرت نویسنده «درآمد» باعث تکرار این مطلب در مقالات «علمی-پژوهشی» و منشأ خطاهای جدید شود.

- در معرفی دیباچه‌های پیشین گفته‌اند:

[در مقدمه فلورانس] یکی از این نکته‌های درست معرفی احمد

بن حسن میمندی به عنوان معاند اصلی فردوسی است. (ص ۱۵)

نکته درستی که در دیباچه نسخه مجلس [دیباچه چهارم] به آن اشاره می‌شود معرفی حسن میمندی به عنوان عامل اصلی ترغیب محمود به راندن فردوسی است. (ص ۲۲-۲۳)

اولاً با توجه به گفته خود نویسنده درآمد، در دو تا از چهار دیباچه پیشین (یعنی نیمی از آنها) احمد حسن را معاند فردوسی شمرده‌اند و هیچ یک از دیباچه‌ها در این امتیاز انحصار ندارد. ثانیاً یکی از پژوهشگران (نحوی، ۱۳۹۰: ۱۸۵-۲۲۲) نشان داده است که روایت نظامی عروضی - که میمندی را دوستار فردوسی معرفی کرده - می‌تواند درست و با وقایع عصر فردوسی سازگار باشد؛ یعنی اتفاقاً شاید دیباچه پنجم درباره موضوع خواجه میمندی در قبال فردوسی و شاهنامه بیراه نگفته باشد (از جمله نک. ص ۷۱، ۷۵). طبیعتاً در «درآمد» به مقاله یادشده اشاره‌ای نشده است.

- [مقدمه دوم دیباچه در بیان مدت عمر عالم و خلقت آدم و اختلاف اهل سیر] آمیخته با روایات مذهبی و بعضاً افسانه‌ای است و از منظر علمی ارزش چندانی ندارد. (ص ۱۹)

این تعبیر را که می‌توان درباره خود شاهنامه هم به کار برد! از قضا این بخش، به علت تلقی قدمایی نویسنده و رجوعش به منابع مختلف کهن، می‌تواند بسیار مهم باشد و نشان دهد که اولاً او به کدام منابع دسترس داشته و رجوع کرده، ثانیاً احتمالاً کدام منابعش امروز در اختیار ما نیست، و ثالثاً کدام مطلب را از منبعی نقل کرده که در نسخ موجود از آن دیده نمی‌شود و آیا این موضوع از خطای ارجاع ناشی می‌شود یا صادق نبودن مؤلف درباره منابعی که دیده است یا تفاوت نسخه‌ای که در دست داشته با نسخی که امروزه دستیاب است. جای چنین تأملاتی در چاپ حاضر به کلی خالی است. نظیر همین ایراد به اظهار نظر نویسنده درآمد درباره فصل چهارم دیباچه پنجم «در ذکر طبقات اربعه ملوک عجم» نیز وارد است.

- کمترین استفاده را از مقدمه قدیم یعنی مقدمه شاهنامه ابومنصوری کرده است. با این حال... می‌توان پنداشت که آن مقدمه را دیده است. بگذریم از این که در فصل اول که به نسبت و شجره‌خاندان ابومنصور عبدالرزاق اشاره می‌کند به نظر می‌رسد که با نام و کار او آشنایی داشته است. (ص ۲۱)

بالاخره مؤلف آن مقدمه را دیده است یا نه؟ اگر کمترین استفاده

را کرده یعنی دیده‌است؛ پس عبارت «می‌توان پنداشت» یعنی چه؟ و چرا باید از اینکه با مقدمه‌آشنایی داشته «بگذریم»؟ پیشتر اشاره کردیم که مؤلف دیباچه پنجم دست‌کم یک بار عبارت نسبتاً بلندی را از این مقدمه برداشته‌است.

عجیب است که در درآمد و تعلیقات به یک ویژگی مهم متن اشاره نشده و آن این که نویسنده کوشیده‌است تحدیدیه مقدمه دیباچه‌اش را به فارسی سره بنویسد. به هر حال وقتی مجموع صفحات درآمد و تعلیقات بیش از نیمی از صفحات متن است انتظار می‌رود به چنین نکاتی هم در آن اشاره شود. قیاسی بین آنچه مرحوم مینوی درباره سرنویسی در آفرین موبد موبدان در نوزنامه نوشته‌است (خیام، بی‌تا: بیست‌ونه) و آنچه در این تصحیح نوشته‌اند بسیار گویا و مجملیست از حدیثی مفصل. تفاوت این مقدمه با متن دیباچه چندان چشمگیر است که بایک نظر سطحی هم می‌توان بدان پی برد. چند سطر نخست هر دو بخش را می‌آوریم تا خوانندگان خود بسنجند:

آغاز مقدمه (تحدیدیه):

سپاس بی‌قیاس افزون از گردش روزگار و ستایش بیرون از کران و شمار خداوندی را سزاست و شایست و بایست است که یگانگی همیشه مراو را زیباست، به زیبایی جاودانه یگانه و بی‌همتاست و آفریننده ای که روی چرخ برین به اختران رخشنده و ستارگان درخشنده چون پشت زمین در فروردین آراسته و و پشت زمین به گل‌های رنگین مانند روی سپهر برین پیراسته... (ص ۳۱)

بخش دوم مقدمه:

چنین گوید بنده ناتوان، خاکسار بی‌زبان، حمزه بن محمدخان هرنندی اصفهانی که در ایام بهار زندگانی و اوایل روزگار جوانی با جمعی از دوستان به مقتضای سن و میل طبع به جمع استکسب اشعار متقدمین و اکابر قدما اشتغال داشتم و در تفهیم [کذا] و تفهیم مشکلات این فن در صحبت خورد و بزرگ به مقتضای مقام مفید و مستفید می‌گشتم در تصحیح هر دیوان خوض می‌رفت... (ص ۳۴)



عاقبت اینکه نگارنده گمان می‌کند دیباچه پنجم شاهنامه البته مزایایی دارد که در دیباچه تصحیح به آنها اشاره شده‌است، ولی در مجموع متنی است پرخطا و کم‌ارزش با نثری به‌غایت ضعیف که شاید اشاره به نکات سودمندش در یک مقاله مفیدتر

از چاپ تمام متن آن می‌بود؛ به خصوص که در تصحیح و چاپ حاضر شتاب بر دقت چربیده و نقص در نگارش درآمد و تعلیقات بر ایرادات آن افزوده‌است و ویراستاری سطحی و غیرتخصصی (اگر فرض کنیم خود ویراستاری در کار بوده‌است) باعث شده خطاهای پرشمارش پیش از چاپ اصلاح نشود و استفاده از کتاب دشوارتر شود و در عمل تناسبی با اعتبار ناشران و مصححانش نداشته‌باشد. این کتاب قاعدتاً نیاز به بازبینی و چاپ مجدد بدون اغلاط آشکار پرشمار و توأم با افزودن تعلیقات مفید با رجوع به منابع تاریخی مورداستفاده مؤلف دارد، تا بهتر بتوان درباره ارزش آن داوری کرد.

منابع

- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۴-الف). «معرفی و ارزیابی برخی از دستنویسهای شاهنامه». ایران‌نامه، ش ۱۱ (بهار): ص ۳۷۸-۴۰۶.
- _____ (۱۳۶۴-ب). «معرفی و ارزیابی برخی از دستنویسهای شاهنامه (۲)». ایران‌نامه، ش ۱۳ (پاییز): ص ۱۶-۴۷.
- _____ (۱۳۶۴-ج). «معرفی و ارزیابی برخی از دستنویسهای شاهنامه (۳)». ایران‌نامه، ش ۱۴ (زمستان): ص ۲۲۵-۲۵۵.
- خیام، عمر (بی‌تا). نوزنامه. به‌سعی و تصحیح مجتبی مینوی. طهران: کتابخانه کاوه.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۸۲). سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۰). «ملاحظات درباره برخی نامهای یادشده در شاهنامه». ایران‌شناسی، ش ۲: ص ۳۱۶-۳۲۴.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹). شاهنامه. به تصحیح مصطفی جیحونی. اصفهان: شاهنامه‌پژوهی.
- _____ (۱۳۸۶). شاهنامه. به‌کوشش جلال خالقی مطلق با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- قزوینی، محمد (۱۳۳۲). بیست مقاله. با مقدمه عباس اقبال. تهران: کتابفروشی ابن‌سینا.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۸۴). زین الاخبار. به‌کوشش رحیم رضازاده ملک. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نحوی، اکبر (۱۳۹۰). «نقد روایتی از چهارمقاله درباره زندگانی فردوسی». جستارهای ادبی، ش ۱۷۴ (پاییز): ص ۱۸۵-۲۲۲.
- هرنندی اصفهانی، حمزه‌بن محمد (۱۳۹۵). دیباچه پنجم شاهنامه. تصحیح، مقدمه و توضیحات محمدجعفر یاحقی و محسن حسینی وردنجانی. تهران و مشهد: سخن و قطب علمی فردوسی‌شناسی.